



وقت افغانستان نمی دهد. این دومین اشتباه کلیدی بود که بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ اتفاق افتاد. اشتباه اول - که بعدها همه به آن اعتراف کردند- این بود که اگر طالبان در نشست ن وارد می شد شاید این روند متفاوت میشد و اشتباه دوم وقتی ۲۰۰۳ طالبانی که شکست خورده بودند، آماده بودند به جامعه بیابند و زندگی خودشان را بکنند، باز با آنها مخالفت شد و این امر فرایندهای بعدی را رقم زد.

نکته ی بعدی این است که در مواجهه با شکل دهی به افغانستان بعد از ۲۰۰۱ (بعد از ۱۱ سپتامبر) مهم ترین چالشی که وجود داشت این بود که آمریکایی های سعی کردند مدلی شبیه به مدل آمریکا را در افغانستان جایگزین کنند (با همان تفکر و با همان تلقی). در کشوری که حداقل یک سده عقب تر بود. همان دموکراسی که در غرب وجود دارد، زاده ی توسعه است. در غرب چند سده طول کشید تا به آن مرحله رسیدند. شما نمی توانید این الگو را با همان فهمی که غرب دارد، در جامعه ای بگذارید که به لحاظ اجتماعی متفاوت است. طبیعی است که وقتی بخواهید این کار را کنید، تعارض های اجتماعی را در جامعه موجب می شوید و نمی توانید امیدوار باشید که دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی شکل بگیرد. شما در کابل نمادی از دموکراسی را می بینید. کافی بود چند دقیقه از کابل دور شوید. به نوبه بروید، به میدان شهر بروید، دو استانی که در دو طرف کابل بودند و فاصله ی زیادی نداشتند، این تفاوت را می توانستید به شدت مشاهده کنید. بنابراین این یکی از چالش ها و اشتباهاتی بود که اتفاق افتاد.